سينماى جهان

گفتوگو با چارلیز ترون و تام هاردی، بازیگران «مکس دیوانه: جاده خشم»

نبايدبه كارى كه نمىتوانيم انجام بدهيم، تظاهركنيم

كريستينارديش ترجمه بانته آكلفر

روياىچشمنواز ساسان گلفر |

کنت برانا، شکسیپیرین مشیهور انگلیسی،

پیش از این هم بارها توانایی خود را در ساختن فیلمهایی در ژانرهای مختلف که مورد پسـند عامه واقع شود، آزموده و كمابيش موفق عمل

کرده بود. این بازیگـر، کارگردان و تهیه کننده اکنون ۵۵ سـاله انگلیسـی، در کنـار آثاری

ماننــد «هملت»، «هنري ينجـــم»، «هياهوي یار بر سر هیچ» و «رنج بیهوده عشق» از همان سُــال های اول ورود به حرفه کار گردانی بخــت خــود را در ژانرهای مختلــف آزموده و

در مــدت بیش از دو دهه از «مــرگ دوباره» و «فرانکنشتین مری شلی» تا فیلم ابرقهرمانی/ طورهای «تُــور» و اکشـــن جاسوس

«جک رایان: کار آموز در سایه» را به روی پر ده

این بار او با «سیندر لا» به عرصه در ام فانتز ی خانوادگی روی آورده است. فیلم «سیندرلا» محصول ۲۰۱۵ شـر کت والت دیزنی و شرکا، برداشت کنت برانا کار گـردان و کُریس وایتز فیلمنامهنویـس از یـک قصه پریان مشـهور

درياره دختر خوش قلب خاکسترنشــــرز است

ربرد با سر مرس بین مسر که شارل پرو در سال ۱۶۹۷ آن را با عنوان «سندریلون» به رشـــته تحریر در آورد. در این فیلم لیلّے جیمّز در نقش سُـیندُرلا، کیت بلنچت بهعنـوان نامادری بدجنس، اســتلان بونهم کارتر در نقش فرشته مهربان ظاهر شدهاند. «سیندرلا» اولین بار بهمنماه گذشته

در بخش خارج از مسابقه جشنواره فیلم برلین به نمایش درآمــد و بعد، در آخریــن روزهای

به نمایس کار آمند و بعدی (مریس روزمنای زمستان به آکـران عمومی را سید. نمایش را در زمان مـرده اکـران سـینمایی رقم زد. «سـیندرلا» که با بودجـه ۵۵میلیون دلاری تولید شده بود، در سه روز اول اکران در گیشه مـرا مـرا مـرا مـرا محرف ایران مریشه

اَمُریکای شمّالی حُدود ۷۰ میلیون دلار فروش داشت و درنهایت به فروش ۵۱۳ میلیون دلار

در سطح بین المللی رسید. برخورد محافل هنری و انتقادی با فیلم «سیندرلا» کنت برانا اگرچه به آن اندازه که

عموم ماشاگران از این فیلم استقبال کردند، پرشـور نبوداما همچنان گـرم و دلگرم کننده

حسوب می شد. بهعنوان نمونه، از ۴۷ منتقد

نشریات معتبر انگلیسی زبان که آرای آنها در

بر ستاده بود.

در چنین دنیایی جا بیفتم اما در مورد

۔ نه زنبودن

. مث

حس غافلگیری کــه در فیلم پیــش میآید، نکتّه جالبی وجود دارد. ما ســعی نکردیــم که زن،ودن

او را پنهان کنيم. موضوع اين بود که او چنان در

ار ریچک کر عیه بوعی یی برد سو بی برد این مـکان مکانیکهای زیرزمینی ذوب شــده که تقریبا زن بودن او فراموش شده است. بنابراین من

موی دماسبی چطور میتوانم چنین کاری بکنم.

موی - ۲۰ میلی بر ریم دیم بر می درم بی مری مری می در آن موقع تازه از یک سفر تفریحی برگشته بودم و می دونی چیه؟ چی می شه اگه از ته بتراشیمش؟»

ی روی ہے۔ البتــه خیلی مطمئن نبودم، بــه همین خاطر تلفن زدم به جورج. فکر می کنم ساعت ۳ صبح بود که از

خُواب بیدارش کـردم و گفتم: «نظرت در این مورد چیه؟» کاملا ســاکت مانده بود و بعد، صدای نفس

کشیدن او را شـــنیدم. انگار داشـــت نفس عمیقی

دُ که به نظّرم مي آمد يعنى جوابش

بود. من دستگاه موزر نداشتم. یکی از دوستان برایم موزر آورد. از او خواستم سرم را بتراشد. گفت: «نه، خودت باید این کار را بکنی.» ۴۵ دقیقه بعد، کلهام

صافوصوف شده بود و ما یک ســلفی برای جورج فرســتاديم. او در جُوابَــم چنين متنى را فرســتاد

«معرکه است، فیوریوزا!» به دیگران نیز همین را توصیه می کنید؟

، ترون: بلــه. خوبیاش ایــن بود که بعــد از آن به همهچیز زندگــیام ۲۰دقیقه زودتر میرســیدم. باور نکردنی اسـت که چقدر وقت صرف موهایمان

می کنیم. دو کیسه زباله پر از محصولات مربوط به مو و برسهای جورواجور را هم دور ریختم. این کار

خیلی ہے من آزادی عمل داد. خوب است که آدم

بداند به عنوان یک زن چیزهایی مهمتر از مو هم در زندگی وجود دارد. البته مو داشتن هم خوب است.

َ تــام، واقعــا تــو جَلــوى آن اتومبيــل نوارپيچ شده بودى؟

تام هار دی: بله. با دســـتبند هم دستم بسته شده

ـــتش را بخواهید، شـــاید دو هفتـــه جلوی یک

بود و یـک نقاب محکــم به صور تم چســبیده بود

ر اتومبیل نوار پیچ شده بودم اما بدلکار حدود ۶ هفته نوار پیچ شده بود و با سرعت ۶۰ کیلومتر در ساعت

بدُلُکُاری می کرد. خود شــما دو نفر بدلکاری دشــواری انجام

" تــام هــار دی: درواقــع همــه بدلکاریهــا. من در

ارتفاع راحت نیستم، بنابرایین صحنه داربست خیلی سخت بود. در استرالیا صحنه داربست من را در یک پارکینگ درست کردند. خیودم را به آنجا

رساندم و گفتم: «مــن نمی خواهم بالای داریست بـروم!» آن بالا کاملا تنهـا بودم و با هر تـکان آن به

ین طرف و آن طرف می دفتیے. هیچ کس هم آن بالا

روى داربست نبود كه به او شــكايت كنم. فقط آن جا

به دوربین نزدیک و دوباره دور می شدم. خیلی

ر از ترون: به من در صحنهای خیلی سخت گذشت که مكس از سقف اتومبيل مىافتاد و من و رايلى كيوگ

میتوانســتم از همه قدرتــم برای نگه داشــتن تام ســتفاده کنم. آنها فقط پنجه دســت مکانیکیام را

گرفتند و به لباس او چســباندند. به همین خاطر من

از سُیشه ماشــین خم میشدم و فکر می کردم: «اَلان

ىت كە اتفاق بدى بيغتد!» البتە نگرانى من اين بود

کوتاه شده از: Collider.com

باید او را می گرفتیم. من باید با در بایت و را می نرصیم. من باید با دست مدانیگیام او را می گرفتم و کنترلی روی آن نداشــتم، بنابراین

داديد؟

بامزه بود.

ہے۔ می کشہ

به دنبال نوعی ناپدید شــدن بودم و نمیدانس

«سیندر لا» از نگاه منتقدان سینمایی

انيميشــن «كلاســيک» كه نتوانست درست به هدف بزند، دیزنی سرانجام توانست ً حق سیندرلا را ادا کند- و اکنون می توان از عبارت «از این پس به خوبی و خوشی زندگی کردند»، ستفاده کرد.»

بتسى شُاركى منتقد لسأنجلس تايمز نيز بسی سار می مستقر می سیند می بیش دیور به اندازه ریچارد کورلیس قفید به «سیندرلا» بها داده است. وی این فیلم را «آکنده از زیبایی و شکوه و ظرافت» دانسته و درباره کار گردانش بوشته است: «برانا که نام دی اسکار را برای نکتهسنجی هایش در جلو و پشت دوربین در کارنامــه دارد، ایــن بار خــود را به صندلی کارگردانی محدود کرده اسـت و می توان این تمرکـز و انسـجام او را حس کرد.» شـار کی تمر نـز و انسـجام او راحن نرد» تسار فی نیز مانند منتقدان، بازی کیت بلنچت را در ایفای نقش منفی درست نخصین پردازی شدهاش سـتوده است این منتقد همچنین بسازی لیلی جیمز در نقش سیندرلا را تحسین کرده است که «اگر پای اور میلوزید تصام تلاش های (عوامل قبلم) بر . د. ه ادمي فت.»

بادمی رفتی» (یچارد رؤیر، نویسنده شــیکاگو سان تابمز که نمرهای در حد دو منتقد قبلی به فیلم برانا دوله، نوشته است: «دنیا به داستان سیندر لای دولی- زیاز نداشت، با این حال فیلمی که نمیبه ما شـد. یکی از بهترین نسخه هاز این شدهاست که تاکنون به فیلم برگردانده شدهاست که تاکنون به فیلم برگردانده شده است.»

ستان ست. منتقد رولینگ استون، پیتر تراورس، با در نظر گرفتین امتیازی معادل ۷۵ از ۲۰۰ برای فیلم «سیندرلا» آن را یک «رویای چشــمنواز» از کارگردانی دانســته کــه می توانــد از فیلمــی «شــاعرانه» مانند «هنری پنجم» تا فیلمی سـبک مثل «ثور» را به راحتی و بی مشـکل بسـازد و خم به ابرو نیاورد. وی نیز در تحسین کیت بلنچت بازیگر با دیگران همزبان شده اما نوشته است: «هیچچیز نمی تواند صحنه را از دست بلنچت برباید، مگر طراحی لباس سندی پاول و طراحی صحنه دانته فرتی.» ۔ ی پاول

م جو نومیر منتقد نیویورک دیلی نیوز در طیف افرادی قرار دارد که فیلم را میان مایه ارزیابی کر دهاند. او که به فیلم «سیندر لا» سه ستاره را از پنج سُــتاره داده اســت، برانا را برای دادر

مــورد فیلم «ســیندرلا» در پایــگاه اینترنتی متاکریتیک ثبت شــد، ۲۹ نفــر نمره خوب به متاریبیک تب صدما ۱۳ هر نمر دوره وی پار فیلیم دادند و ۱۲ نفر آن را متوسط ارزبایی کردند و تنها یک منتقد نصره غیرقابل قبول بسرای آن در نظر گرفت. برآیند نصرات این ۴۷ نویسنده سینمایی بسرای فیلیم هسیندر لایهی کنت برانیا، ۱۶۶ ز. ۱۰۰ بوده

تقریبا معادل سه ستاره از پنج ستاره. یکی از سینمایی نویسانی که به «سیندرلا» نمـرهای در حد تمـام و کمال، معـادل ۱۹۱۰ ۱۰۰ داد، ریچارد کورلیس (۱۹۴۵–۱۹۴۴) منتقد سرشـناس مجلـه تایم بـود. کورلیس که سوم اردیبهشــت امســال از دنیا رفت، در یکی از آخریت نقدهای زندگی خـود پس از نوشتن تاریخچه مفصلی از این داستان و افتباسهایش – از داستان قـرن هفدهمی شـارل پرو تا اقتباس سـینمایی ژرژ ملی یس در آخرین ســال قرن نوزدهــم، نقشآفرینی مــری پیکفــورد در ســال ۱۹۱۴، هجویــه حری پیشورد در سال ۱۹۶۰ «سیندرفلا» جری لویس در سال ۱۹۶۰ و انبوه اقتباسهای سینمایی و تلویزیونی که آخرین آنها بازی آنا کندریک در این ، در کمدی موزیکال «بــه درون جنگل» سول ۲۰۱۴ بـود- دربـاره تازهتريــن نقش در «سیندرلا» نوشت: «نزدیک به یک قرن پس از ساخته شـدن کارتونی کوتاه و سیاهوسفید از این داستان و ۶۵ســال س از یک فیلم بلند

وزن عاطفی مناسب به اثر و لیلے جیمز را برای به جریان انداختن عناصری از داستان که ممکن بیود خلوی بیشینزد آن را بگیزند، نحسين كرده و درباره رويكرد نو به ش یسی برده و مربره رویبرد تو به تنطقیت این داستان بریان نوشته است. «در اینجا دیگر سیندرلا معطل شـاهزاده نمی مانند شاهزاده سیندرلا معطی میدهد که بـدون او نمی تواند به زندگی ادامـه دهد. این داسـتان همچنان یک فانتری شاهزاده خانمی است اما نه از نوع

منفعل آن.» ی کی مایک لاسال، نویسنده ســن فرانسیسکو کرانیکل که اندکــی کمتر و نمرهای نزدیک به نصف برای «سیندرلا» دُر نظر گرفته است. همچنان به زیبایی اثر کنت برانا اذعان دارد. وى مىنويسد: «نكته عجيب در مورد اين ے بی ویست. سیندرلای جدید است که تک تک عناصر کهنسه و آشسنای آن بسه زیبایسی پرداخست

از جمله منتقدانی کـه پایین ترین ارزش را برای فیلم قایل شدهاند، آن هورنادی نویسنده واشنگتن پست است که نمرهای معادل ۵۰از ۱۰۰ «سیندرلا» به آن داده است. وی گفته است که سازندگان فیلم در مورد رنگ، بافت و ارزش های غنی بصری از هیچچیز فروگذار نکردهانــد اما فیلم بــه ندرت موفق میشــود ضرباهنــگ خود یا ضربــان قلب تماشــاگر را تندتر کند.

0 -

جورج میلر کارگردان، مغز متفکری که در پشت نُسُيز «مُكَسُ دُيوانَه» قَرَار گرفتُـه و مبدّع ژانر بنمایی «پسا آخرزمانی» چهارمین فیلم این فر انش بحموعه را با عنوان «مکس دیوانه: حادہ خشےم» ماد اکران در (Mad Max: Fury Road) آماده اکران در سراسر دنیا ساخته است. (فیلم پنجشنبه گذشته در بخش خارج از مسابقه جشــنواره کن به نمایش درآمـد.) این بــار جنگجــوی جادهها کــه مکس راکاتانسکی نام دارد (تام هاردی) همچنان سر گرم دستوپنجه نرم کردن با گذشته پر از مشکل خود است و با آن که میداند بهترین راه برای زندهماندن، تنها ماندن است، با گروهی از فراریان از سرزمین هـرز جنـگزده همـراه میشـود و بـه امپراتور فیوریُوزا (چارلیز تـرون) می پیوندد که محموله ای دردیده شــده از ایمورتــان جو شــیطانصفت را جابه جا می کند.

. تام هـاردی و چارلیز تـرون در جریان کنفرانس بطبوعاتى مربوط به اين فيلم در اين مورد صحبت کردند که مکس چو به این پیم اور این مرار - بنا کردند که مکس چو وژگیهایی دارد (نقش مکس را در فیلمهای قبلی مل گیبســن بر عهده داشت)، فیوريــوزا تا چــه اندازه سر سـخت اسـت، چگونه نَقَسُّها راً خودشان ساختند و طاقتفرساترین کار بدلکاری که خود انجام دادند، چه بود.

بناداری که خوانیام داده، بویو. تام، این فیلم در بوداغون تـر از آنچه قبلا از او دیده بودیم، به نظر می رسـد. آیا تو همه چیزهایی را که او در سه فیلم قبلی پشتسر گذاشته بود، باز تاب دادهای؟ تام هـاردی: انـگار خیلی داغون اسـت، نه؟ او از

جنبه هـای مختلـف، مردی بـا روحیـه ای در هُمَ شکســته اسـت. در ابتدای داســتان آدمی مرموز اسبت که می خواهبد او را به حال خبود واگذارند. مد در طول فیلیم از لاک خود بیرون می آید. أدمهاى يرامون مرتبط مىشود و دوباره، واقعا، در هم میشکند و بعد راهی سرزمین هرز میشود. من نمیدانم آیا این خصوصیات با فیلمهای قبلی همخوانی دارد یا نه اما درباره دنیا و اسطور مشناسی قسمتهای قبلی بحثهای مفصلی صورت گرفت. جورج (میلر) بود که می خواست او در هم شکسته و باز هم بيشتر بشكندً.

تو کُـهُ خُـودتُ (در فیلم «شـوالیه تاریکی برمی خیزد») نقش شخصیت منفی نقاب دار را بازی کرده بودی، نسبت به شخصیت شروری که نقاب به صورت میزد، احساس همدلی نداشتی؟

سامی دادستی . تام هاردی: من اصولا از ماسـک خوشــم می آید. دروغ نمی گویم. خیلی خوب است که یک نقاب نو پیدا کنم، از آن نوعی که به شــکل چنگک باغبانی

بیت دورتم می چسید. است و به صورتم می چسید. چارلیـز، چقـدر ایـن نقـش برایـت مقاومتناپذیر بود که حاضر شـدی این همه

سختی را به جان بخری؟ چارلیز ترون: راستش را بخواهید در این دو روز اخیر وقتی درباره فیلم حرف میزدم، بیش از پیش متوجه شدم که چقدر خوشاقبال بودم که جورج به من اعتماد کرد و این نقش را به من داد تا به شـــوه خودم درش بیاورم. درواقع ارزش آدمها را میتوان با فرصتهایی که به آنها داده میشود، سنجید.

درباره نام فيوريوزا چه نظری داری؟ ترون: فيوريوزا از آن نامهايي اسـت كه زمخت چغر بودن از آن میبارد. این نام را در فیلم روی آدم میگذارند، چون در جامعه روی ما اسم میگذارند. همه ما اسم داریم. متوجه هستید دیگر. ولی چیزی که در مورد نامها در این فیلــم جالب به نظرم آمد، این بود که همه چیز را درباره پیشینه افراد و این که چه کُسی هستند، به وضوّح بیان می کرد. لازم نبود درباره این شــخصیت چیز زیادی بدانی. همان نام، ئوناي همهجيز بود.

تام، بــرای این که نقــش را به شــیوه خاص من پــر از خانمهــای بازیگر مثل خودم بــود و این خودت بسازی، چه کار کردی؟ تام هاردی: اول خیلی عاذاب آور باود، چون واضح است کــه مکــس دیوانــه با مل گیبســن (بازیگر) مترادف شــده است و شــخصیت محبوب فیلی هاست. در عین حال واقعا دوست داشتم این کار را بگیرم، چون گرفتن چنین کاری همیشه هیجانانگیز است. جنبه دیگرش این بود که همه مل گیبسن را دوست داشــتند و هیچ کس نبود که من را برای این نقش بخواهد. شــده بودم مثل یک ربچه که تازه وار د مدرسه شده است و آماده يِّک شُکْست فور کُ بُودم. جُورج علاوہ بر آن کُه اين مجموعــه فيلمهاى پر از تعقيــب خودروها را خلق کرده بود، حدود ۴۰ سال پیش (ژانـر) فیلمهای «پسا آخرزمانی» را هم به وجود آورده بود. اصراری آورده بود. اصراری نبیود که من پیا در کفیش دیگری کنم پیا آن که ۔ براثی به من رسيده بود و جيورج من را انتخـاب کرده بود تا ترجمهای از دیدگاه او داشته باشم و شخص مد مُكس راً بهُ دنياي امرُوز بياورم. شــخُصيتي كه

به نظر شما در فیلمهای اکشن بزرگتری که

مومت را بسمرد به حرب که این را میشمنوی، پیش خود میگویی: «اینکه شرع میه

معرکه است!» و بعد یک خرده بدبین میشوی و به خود میگویی: «این را قبلا هم شنیدهام. آخرش هم

استقبال می سد، معر پسر رویی سریی که اینطور است، بزن بریم!وقتی این زن به روی پرده آمد، همه واکنش هایی که گرفتیم، مثبت بود. **خیلی سخت بود که حرف تان را به کرسی** بنشانيد و سرتان را بتراشيد؟

تولید فیلم چند بار متوقف و شروع شد. جورج و من ایدهای مختلفی را با هم در میان گذاشتیم. هر چه بیشتر وقت گذاشتیم، داستان بیشتر برایمان ینوان یک بازیگر فقط باید ســعی کنی ا افتاد. در آن دنیــا جا بیفتیــد و من نمیدانســتم چطور

برای من مثل هوای تازه بود. جورج در کی ذاتی از نقش زنان در جامعه داشت و میخواست آن را در دنیای پس از فاجعــهای آخرالزمانی به واقعی ترین ۔۔ں تیم که میکل ممکن بیان کند. ما فیلمسازی داشتیم که میدانست قدرت زنان واقعا تا چه اندازه است و ی میخواستیم در این مورد اغراق شود یا به شکلی فیرطبیعی وانمود کنیم که قوی هستیم و به کار هایی تظاهر کنیم که قادر به انجامش نیس اما آنچه ما قادر به انجامش هســـتیم، واقعا جالب است و به درد چنین داستانی میخورد. من شخصا خیلی تحت تاثیر این شخصیت قــرار گرفتم. او تقریبا درهمشکســـتهترین زنی است که می توانید تصور کنید. از بسیاری از جنبهها، برای آن که او را بهعنوان یک زن در نظر بگیرید، ناامیدکننده ســت. او مطرود جامعه اســت. وقتی کود کی بیش ر سبری جمعه است. وعنی دود فی بیش نبوده، ربوده شده و به چنین محیطی منتقل شده است. او عقیم بوده و نمی توانسته نقشی را که از او انتظار می فته، ایفا کنید. بنابراین عاقبت به این یجه می رسد که باید به دنبال سرنوشت خود برود و خودش باشد و خودش.

این روزها ساخته می شود، نقش های بیشتری بايد به زنان بر سد؟

پرید به رون برسد: پرون:بله ونه فکر می کنم این ســوال پیچیدهای برای پاسـخ گفتن است. کمیت آنقدرها هم مهم نیست. مسأله این است که می خواهیم کیفیت بالا باشــد. زن ها همیشـه در این قبیل فیلمها بودهاند. یادم می آید آن وقت ها این زمزمه بر سر زبان ها افتاده بود که جورج میلر می خواهد در دنیای خودش بازنگری کنــد و قصد دارد این شــخصیت ث را بســازد که جلوی مکس دیوانه درآید. اول

معلوم است. مثل تصویر کلیشهای همه دخترهایی است که در این قبیل فیلمها می بینیم.»

گفتم: «دیگر از موهایی که در باد پریشان میشوند، خبری نیست!» نه دیگر، یک مـدت از این فیلمها بازی کردهام و حالا دیگر تصمیم دارم از این چیزها فاصله بگیرم و بعد که با جورج ملاقات کردم، متوجه شدم در شخصیت او چیزی وجود دارد که می توانم به آن باور داشته باشم، باور پیدا کردم که او قصد دارد چیزی بسازد که واقعی به نظر برسد و از همین رو به رک فکر می کنم در این نقسش کیفیتی وجود دارد که آن را از این که صرفا دختری در این قبیل فیلم ها باشـد، بگویم. دوست ندارم مثل این مجسمه ها باشم که آنها

ُز آنَچُه هستم، باشـم. میخواهم یک زن باشم، ولی یک زن واقعی، چه در این ژانر باشــد و چه در هر ژانر دیگری۔ پس خیلی خوب است که آدم سےرو کارش با فیلمساز بی همتایی بیفتد که واقعا از این روحیه استقبال میکند. مگر بهتر از این ممکن است؟ حالا

ترون: مجبور نبودم حرفُم را به کرسے ، بنشــانم.

متمایز میکند. به نظر من خانمها واقعا مشتاقند که حس کنند به آنها زمینهای برابر بـرای فعالیت داده شـده است. ولی حالا اجازه بدهید از زبـان خودم ا روی پایه نصب می کنندد. نمی خواهم چیزی غیر

که تام با سـر به زمین بخورد امـا در عین حال پیش خودم هم فکر می کردم: «مـن هم با او می افتم. هیچ راه دیگری ندارد. من هم به او بسته شدهام.» آن روز بدجورى ترسيده بود

مافىلمسازى داشتىم كه مىدانستقدرتزنانواقعاتا مىدانستقدرتزنانواقعاتا چەاندازداستونمىخواستىم دراينمورداغراق شوديابه

، بخواهم یک مکس دیوانه جدید باش

خود جورج میلر در فکرش ساخته و کشف و دنبال

کرده بود. همین که او از من خواسته بود مکس

انجامشنيستيم

که در «جاده خشــم» می بینید، نبود، بلکه قبل از «جاده خشم» و فیلمهای بعد از «جاده خشم» هم

مطرح بود. مضامین بسیاری وجود داشت که هنوز هم زمان می رد تا خودشان را آشکار کنند. بنابراین فکر نمی کنم من چیز تازهای با خودم آورده باشیم.

مــن فقط یــک بازیگر تازه هســتم کــهٔ چهارمین قســمت فیلم به او ارث رسیده است؛ نقشی که یک

زممان متعلق به مل بمود و هنوز هم هسمت و حق

چارلیز، کار با آن همه زنانسی که بازیگر این فیلم بودند، چطور بود؟ ترون: صن به بازی در فیلمی که این تعداد زیاد بازیگران زن داشته باشد، عادت نداشتم. دور و بر

شكلىغير طبيعي وانمودكنيم

کەقوىھستىموبە كارھايى تظاھر كنيم كەقادربە

او را تصویــر کنم، باعث شــده بود مــدام از خودم ــــم برای ترجمه دیدگاه جــورج که دیدگاهی ســـی بود، چه کار باید کرد. مسأله فقط چیزی